

# آژانس تئیه‌ای

سعید عقیقی

ناحرمت و محبت  
پیشکش مادرم

پیش‌گفتاری بر چاپ تازه ۹

گشایش ۱۵

ماهیت متن ۲۳

مقدمه‌ی اول ۲۵

مقدمه‌ی دوم ۲۷

مطالعه‌ی موردی ۲۹

تعارض درونی ۳۵

فصل‌حضور ۴۱

ناریگری ۵۴

صمیمه‌ی ماهیت متن ۵۷

داده‌های متن ۶۴

پردازش متن ۶۵

متن مؤلف-فرامتن-بیامتن ۶۹

متن-مؤلف ۶۹

متن-فرامتن ۷۶

متن-بیامتن ۸۳

## بافت اجتماعی ۹۳

عیبیت و واقعیت ۹۷

نقش اجتماعی هرمد ۹۹

آیین فردی و ناور اجتماعی ۱۰۵

۱۰۹ پدیدارشناسی نقد معطوف به محاطب

انتظار محاطب ۱۱۷

روان‌شناسی بیسده ۱۱۸

۱۲۳ تلقی رمانتیک ستایش دیبای مردگان

آرمان‌گرایی و مرگ‌ناوری ۱۲۹

احساسات‌گرایی نماد و مذهب ۱۳۵

احساسات‌گرایی و موسیقی ۱۴۱

فیلم‌نامه و فیلم ۱۴۷

روایت ۱۴۷

گفت‌وگو نویسی ۱۵۲

تفاوت‌ها ۱۵۳

بررسی تطبیقی ۱۵۹

۱۷۷ شناسنامه‌ی کامل فیلم

حوایر ۱۸۰

تصاویر ۱۸۱

## ماهیت متن

دستی در حال نوشتن به این نحستین نمای فیلم است، اما آعار آن نیست. پیش‌تر، موسیقی محید انتظامی را روی نوشته‌های روش عوان‌سدی بر رمیه‌ای تیره شیده‌ایم پس آیا حق نداریم که آن را نحشی ار فیلم به حساب بیاوریم؟ نا اور‌تور کوتاه پیانو بر رمیه‌ی رهی و به دنبال آن موسیقی کرال و احاطه‌ی کامل سارهای رهی، یکی از تم‌های اصلی موسیقی فیلم به گوش می‌رسد که احساسی هول‌آور و بررحی را منتقل می‌کند؛ به ویژه که فواصل سکوت میان هر میران، حس انتظار را بیش‌تر تقویت می‌کند و کوش طبل در میانه‌ی هر میران و صدای رنگ در انتها، سسگیی فصا و توهم مرگ را می‌رساند هسور نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده است یا قرار است بیافتد، نه همین دلیل است که شه رکوئیم عوان‌سدی بیش‌ار هر چیر، نقشی فعال و هشداردهنده ایفا می‌کند به تدریج، احاطه‌ی موسیقی کم می‌شود و صدای کاطم روی رمیه‌ی تک‌سازی که همان تم اصلی را می‌نوارد، شیده می‌شود آیا چیری را حا انداخته‌ایم؟ به نظر می‌رسد که بویسده‌ی نامه -کاطم- در انتدا دقیقا نمی‌داند برای چه کسی نامه می‌بویسد «خواهران و برادران»، «خانم‌ها و آقایان» و پس ار آن گویی دیگر محاطب اهمیت چندانی ندارد پس حرف اصلی در قالب یک حمله‌ی ساده می‌آید «من متهم هستم» ورق مچاله می‌شود و نار صفحه‌ای دیگر حالاست که بویسده محاطب اصلی‌اش را می‌یاند

و وقتی مستمع واقعی رُح نشان می‌دهد، صاحب سخن هم فرصت بیان حرف خود را می‌یابد «فاطمه، فاطمه‌ی عزیز» از همین اعار فیلم، انگار خطانه و بیابیه‌ی کاظم به نحوایی درونی میان او و همسرش بدل می‌شود شعارها و عصیت‌ها به کنار؛ گویی اصلی‌ترین حرف‌ها و عام‌شمول‌ترین حرف‌ها برای نمایشی شدن باید از محرایی شخصی نگذردند. نه یک معنا، وضعیت عمومی فیلم و حرف اساسی‌اش، در بطن خود نوعی ارتباط درونی و خصوصی را می‌پرورد که از حس رفتار و اعمال دو شخصیت اصلی فیلم یعنی کاظم و عباس است. از سویی، فصل عنوان‌سندی هم به شکلی ساده همین کار را انجام می‌دهد؛ یعنی با حرکت دوربین روی چهره‌ها، اشیایی اولیه را با آنها -در عین درک تعلیق حاکم بر فضای فیلم- پیدا می‌کنیم. مثلاً هنگام صحبت درباره‌ی عباس، او را هم می‌بینیم و پس از مکث روی برخی از چهره‌ها، به کاظم می‌رسیم؛ از دست او در حال نوشتن برای فاطمه تا چهره‌ی بویسده‌ی نامه به این ترتیب، حس تعلیق موحود در صحنه را از همان بحسستین لحظه دریافت‌ایم و حس ابراد بویسده در میان جمع حل‌مان کرده است. وقتی صدای کاظم می‌آید که «خدایا تو را به جان فاطمه کم‌کم کن تا نتونم دلایلم رو بگم» صدای سوپرانو، یکی دیگر از تم‌های کلیدی موسیقی فیلم را یادآوری می‌کند. به این اعتبار، **آژانس شیشه‌ای** از فصل عنوان‌سندی، بحسستین ویژگی متمایزکننده‌ی خود را نشان می‌دهد و بیسده را با خود همراه می‌سازد؛ همان نکته‌ی کم‌یانی که بسیاری از فیلم‌های سینمایی ایران به رعم ارزش‌هاشان آن را فراموش کرده‌اند. کشش دراماتیک که حاصل فکرشدگی و تعیین مدخل مناسب برای ورود به فضای فیلم است.

دستی در حال نوشتن؛ این به ظاهر بحسستین نمای فیلم است، اما از نقطه‌نظر رمان، نزدیک به پایان آن محسوب می‌شود. به بیان دیگر، تقریباً تمام فیلم حر دو فصل پایانی

در فلاش‌بک می‌گذرد کاربرد نمایشی ایده‌ی نامه نوشتن در دو ریمبه بیش‌تر خودنمایی می‌کند. بحسست گسترده کردن منطق روایی فیلم و دیگر یافتن توحیه مناسبی برای استفاده از صدای راوی در هر دو عرصه، نتیحه به نوع سیر روایت سینمایی است. همه‌چیز به سرعت پیش می‌رود و البته درونی فیلم که از همان لحظه‌ی آغارین بیسده را به خود خوانده، تا پایان همراهش می‌ماند این فشرده‌گی روایت، سب می‌شود که اطلاعات موحود در هر فصل را به سرعت دریافت کنیم تا به صحنه‌ی اصلی ناری برسیم که بیش از هشتاد درصد فیلم در آن می‌گذرد. آژانس کاکتوس

### مقدمه‌ی اول

تا پیش از رسیدن به محل تمرکز فیلم یعنی آژانس هواپیمایی، مکان‌ها، انگیره‌ها و جایگاه شخصیت‌ها و نوع اعمال‌شان را مرور می‌کنیم

۱- حیایان تصادف اول - برحورد کاظم و عباس عباس را در فصل عنوان‌سندی دیده‌ایم و از طریق روایت موحور و سریع کاظم، رابطه‌شان را می‌فهمیم. گره‌ی آغار داستاں همین‌جا شکل می‌گیرد

۲- بیمارستان یافتن دکتر بهمن - انگیره‌ی معالجه‌ی عباس، هر سه را به هم پیوند می‌دهد

۳- مطب مشورت با پزشک متخصص - گره‌ی اصلی ماخرا مشخص می‌شود و به نوعی تعیین مسیر دراماتیک فیلم انجام می‌شود

فاصله‌ای توضیح‌پذیر میان بحش ۲ و ۳ و خود دارد. به سرعت، آزمایش‌های متفاوتی را که از عباس به عمل می‌آید، می‌بینیم. به نظر می‌رسد که ایجاد تعلیق در این صحنه هم هدف فیلم‌ساز بوده است. دست‌کم، موسیقی فیلم این را می‌گوید. تأکید بر قطعه‌ی دوم که توسط پیانو نواخته می‌شود، حطر را